

چراما روی زمینی نمک افتد؟

● مهسالزگی

پاپونم را مرتب کردم. آینه را کجا گذاشته بودم؟ خوب، این جا کافه علم است. کافه‌ی آلبرت اینشتین که در آن یک آینه‌ی کوچک برای یک مارمولک فراک پوش مثل من پیدا نمی‌شود. همه‌ی سالن را زیر و رو کردم. داشت دیر می‌شد. دویدم زیر میزی که عموآلبرت و آن مرد آرام، کامران وفا، نشسته بودند. عموآلبرت دوباره همان کش‌های قدیمی‌اش را مثل همیشه بدون جوراب پوشیده بود. اما کش‌های کامران وفا حرف نداشت. کاش یکی از آن‌ها را برای قرار امشب داشتیم. از تمیزی برق می‌زد و خودم را می‌توانستم توی سگک کشش ببینم، بهتر از این نمی‌شد!

– آنتوان و ماری کجا هستند؟
این را گفت و پایی که داشتم خودم را توی سگکش می‌دیدم روی آن یکی پا انداخت. تصمیم گرفتم بروم روی کشش. این طوری اگر پاهایش را هم تکان می‌داد مشکلی نبود. عموآلبرت گفت: «شب‌های مهتابی مثل امشب به چه دردی می‌خورند؟» متأسفانه کامران وفا هیچان زده شد و هر دو پایش را محکم به زمین زد: «دو تا سؤال که جواب هم‌دیگه‌ند. خیلی وقتا دو تا سؤال جواب هم‌دیگه‌ند آلبرت. بی‌نظیر!»

نمی‌دانستم فراکم به اندازه‌ی کافی شیک هست یا نه. این فراک شماره‌ی پنجاه و هفت من بود.

– شب‌های مهتابی برای زوج‌هایی مثل آنتوان لاووازیه و ماری، مثل ابعاد پنهانی است که هیچ‌کس قادر نیست آن‌ها را ببیند آلبرت عزیز.

عموآلبرت با یک پا، آن یکی پایش را خاراند و گفت: «خبر داری جهیزیه‌ی ماری رو برای تأسیس آزمایشگاه شیمی فروختن؟ برای همین باید هم پنهان بشن.»

– ماری هم شیمیدانه و خودش خواسته.

– اما پدر ماری که شیمی‌دان نیست.

کامران وفا خنده‌ی بلندی کرد و دستش به قاشق خورد و آن را انداخت روی زمین. خدای بزرگ چرا تا الان حواسم به این قاشق‌ها نبود. دست‌کم در آخرین لحظه با دیدن خودم توی قاشق از صاف بودن پاپونم که می‌توانم مطمئن بشوم.

کامران وفا گفت: «نور ماه این ابعاد کوچک پنهان را روشن می‌کند.»

ادامه در صفحه‌ی ۱۸

تصویرگری: بابک قریب

فرست‌قماشای گل‌فشته‌های مسافر



ندیدم کس بدین حاضر جوابه!

مسطلی برای سه نفر!

چهارمین جشنواره‌ی پاییزی در باغ گیاه‌شناسی ملی ایران

فصل شکفتن گل‌های داودی است!



با صد نوع رنگ که با اولین سرمای پاییزی شکفته می‌شوند.

مدیر روابط عمومی باغ گیاه‌شناسی ملی درباره‌ی خود توضیح می‌دهد: «باغ گیاه‌شناسی ملی ایران، مکانی است که در آن مجموعه‌ای از گیاهان بومی و غیربومی، در فضای باز و در گل‌خانه‌ها کشت می‌شوند و نقش مهمی در زمینه‌های مختلف تحقیقاتی از جمله علوم گیاهی و باغبانی، آموزش عمومی و آشنا ساختن مردم با اهمیت گیاهان و لزوم حفاظت از آن‌ها برعهده دارد. علاوه بر این باغ گیاه‌شناسی به‌عنوان ذخیره‌ی ژنتیکی گیاهان در معرض خطر انقراض نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.»

خدابخش درباره‌ی اردوهای مدرسه و دانش‌آموزان می‌گوید: «ما مراجعه به سایت باغ گیاه‌شناسی ملی ایران شرایط بازدید اردویی توضیح داده شده است و دانش‌آموزان با هماهنگی قبلی می‌توانند از تخفیف ویژه‌ی

خدابخش درباره‌ی اردوهای مدرسه و دانش‌آموزان می‌گوید: «ما مراجعه به سایت باغ گیاه‌شناسی ملی ایران شرایط بازدید اردویی توضیح داده شده است و دانش‌آموزان با هماهنگی قبلی می‌توانند از تخفیف ویژه‌ی



عکس: سید علی حسینی

چین‌هو دلتش می‌خواه‌ست تهران را ببیند!

● فریبا خانی

اسمش «چین‌هو» بود و از کره‌ی جنوبی آمده بود. ما دلمان می‌خواست به او بگویم سامسونگ یا ال جی! پدرم می‌گفت: «زشت است!» خُب چه کار کنیم، با دیدن او یاد این دو برند می‌افتادیم. چین‌هو، مهمان پدرم بود و قرار بود با شرکتی که پدرم در آن کار می‌کند؛ قرار داد ببندد. چین‌هو، دلش می‌خواست تهران زیبا را ببیند و ما هم سفرای فرهنگی‌ای شدیم که تهران زیبا را به چین‌هو نشان بدهیم. کلی فکر کردیم که آقای چین‌هو را کجاها ببریم که خیلی خوشش بیاید و بعد در ستول برای دوستان و رفقاییش تعریف کند. بازار تجریش، کاخ سعدآباد، مدرسه‌ی دارالفنون، موزه‌ی فرش، کاخ گلستان، موزه‌ی آگینه، بازار تهران، برج فطرل، باغ ملی، کاخ نیاوران، موزه‌ی ملی... خدا یاد از کجا باید شروع می‌کردیم؟ بالاخره از کاخ گلستان شروع کردیم. کاشی‌ها، آینه‌کاری‌ها و معماری دوره‌ی قاجار خیلی برایش جالب بود. نمی‌دانم پیشنهاد می‌بود یا مادرم که حتماً ناهار آبیگوشته بخوریم.

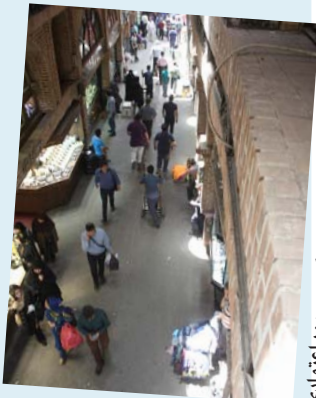
حتی به او اجازه دادیم که با آبیگوشته «کیمچی» هم بخورد. کیمچی یک نوع ترشی تند کره‌ای است که آن‌ها صبح، ظهر و شب میل می‌کنند. در ضمن آن‌ها از خوردن سیر هم سیر نمی‌شوند. چین‌هو حتماً با خودش یک شیشه کیم‌چی آورده بود؛ ما که نمی‌دانستیم در کوله‌اش چه دارد؟ در خیابان‌های تهران راه می‌رفتیم. چین‌هو خیل کنجاو بود و هی از ما سؤال می‌کرد با لِه‌چی با مزه‌ای انگلیسی حرف

می‌زد و می‌گفت: وان کوئشن (one question) یا همان یک سؤال خودمان. به پدرمان گفتیم به توانیم به جای چین‌هو، به او بگویم وان کوئشن! پدرم باز اخم کرد.

چین‌هو چیزهایی می‌پرسید که تا به حال کسی نپرسیده بود. مثلاً می‌گفت: «چرا در ایران همه‌ی نیشان‌های باری آبی هستند؟» راستش ما که هر روز در خیابان یک عالم نیشان آبی می‌دیدیم اصلاً به این موضوع فکر نکرده بودیم. یا می‌پرسید: «این موجود عجیب چیست؟» منظورش از موجود عجیب، خرزبه بود. برایش خرزبه خریدیم و قاچ کردیم که خیلی خوشش آمد.

از ما خواهش کرد که چند خرزبه برایش بخریم تا آن‌ها را در چمدانش جاسازی کند و ببرد. برایش توضیح دادیم که اگر این خرزبه‌ها در چمدان بشکنند، چمدان و بار و فرودگاه را به هم می‌ریزند.

جای دیگری که چین‌هو را بردیم؛ دریاچه‌ی شهدای خلیج فارس بود. برایش جالب بود. بعد به شمال تهران و پارک جمشیدیه رفتیم. از کوه‌های البرز و از مجسمه‌های پارک جمشیدیه هم خیلی خوشش آمد. بازار تجریش و کاخ سعدآباد را هم به فهرست جاهای دیدنی اضافه کردیم. موزه‌ی فرش و باغ ملی هم. چین‌هو خیلی خوشحال و خشنود به نظر می‌رسید. اما هر از گاهی باز از ما سؤال می‌کرد: one question؟ چرا شما با داشتن مکان‌های زیبا و نیشان‌های آبی، کوه‌های خوشگل و بازارهای قدیمی، کم توربست دارید؟ چین‌هو سؤال درستی طرح می‌کرد؟ ما ساکت شدیم و به فکر فرو رفتیم... راستی چرا؟!



عکس: محمود اعتدالی

یادمان باشد

* شما می‌توانید به مناسبت اربعین حسینی ماکت بزرگی با عنوان «حرم تا حرم» در برج آزادی ببینید. فماسازی این ماکت از ورودی مرز مهران شروع شده و پس از گذشتن از حرم امیرالمؤمنین علی^ع در نجف اشرف، مسیر پیاده روی از نجف تا کربلا، موکب‌ها، ستون‌ها و هم‌چنین حرم امام حسین^ع، حضرت عباس^ع و بین‌الحرمین را شامل می‌شود. این ماکت برای گرمی‌داشتن اربعین حسینی تا ۲۹ مهر در تالار آینه‌ی برج آزادی در معرض دید عموم قرار دارد.

* یادمان باشد در روزهای پایانی هفته‌ی ملی کودک هستیم و مجموعه‌ی فرهنگی تاریخی نیاوران به این مناسبت، فعالیت‌های متنوعی اجرا می‌کند. به گزارش روابط عمومی مجموعه‌ی فرهنگی تاریخی نیاوران، کوشک احمدشاهی امروز پنج‌شنبه، ۱۸ مهر میزبان راهنمایان کوچک در طرحی با عنوان همیار موزه است. برپایی ایستگاه نقاشی از آثار موزه‌ای بخش دیگری از برنامه‌های امروز این موزه است. هم‌چنین کاخ اختصاصی نیاوران با برگزاری نمایشگاه دنیای کودک، تا ۲۳ مهر مجموعه‌ای از اسباب بازی‌های موجود در مخزن این موزه را به نمایش می‌گذارد.

* «چه‌جوری آینده را باید ساخت؟» عنوان مسابقه‌ای است که آپارات کودک در هفته‌ی ملی کودک برگزار می‌کند. به گزارش روابط عمومی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، هم‌زمان با هفته‌ی ملی کودک، آپارات کودک از بچه‌ها می‌خواهد با حضور در این مسابقه طرح و ایده‌ی خود را برای ساختن آینده بیان کنند. مسابقه‌ی آپارات کودک هم با حضور کودکان در مرکز آفرینش‌های فرهنگی هنری کانون پرورش فکری (خیابان حجاب) برگزار می‌شود و هم این امکان برای کودکان سراسر کشور فراهم شده که برای شرکت در این مسابقه، ویدیوئی با همین مفهوم از خود ضبط و در صفحه‌ی مسابقه به نشانی aparat.com/kidsweek98 بارگذاری کنند.

آینه را ببیند

www.kpfi.ir

خانم نفیسه مجیدی زاده

دوست و همکار محترم

حیات کوچک خانه، امروز پر از برگ‌های پاییزی است. صاحب‌خانه‌گویی از خانه رفته و پاییز صاحب‌خانه شده است. ما را در این فصل غم همراه و هم‌سایه‌ی خود بدان!

از طرف سردبیر و همکارانت در دوچرخه

چرا ماه روی زمین نمی افتد؟



کافه علم ۴

ریسمان ها و حالات میکروسکوپی سیاه چاله ها

بنابر نظریه‌ی ریسمان ها، ماده در بنیادی ترین صورت

خود نه ذره، بلکه ریسمان مانند است. همان طور که حالت های مختلف

نوسانی در سیم های ساز های زهی مثل گیتار صداهای گوناگونی ایجاد می کند،

حالت های مختلف نوسانی این ریسمان های بنیادین هم به صورت ذرات بنیادین گوناگون

جلوه گر می شوند. فضایی که ریسمان ها در آن در نظر گرفته می شوند ۲۶ بعدی است. این عدد از روی

ضوابط ریاضی و نظریه‌ی گروه ها به دست می آید. این بعدها ی اضافی بر خلاف سه بعد فضایی و یک بعد زمان

ما، کوچک و فشرده اند. مثلاً یک لوله ی دراز را در نظر بگیرد. سطح لوله دو بعدی است، یعنی اگر مورچه ای روی

این سطح قرار بگیرد می تواند در دو راستای مستقل از هم حرکت بکند. حالا فرض کنید محیط این لوله خیلی کم

باشد، مثل یک کابل برق. برای مورچه اگر به اندازه ی کافی کوچک باشد، این کابل هنوز یک سطح دو بعدی است، اما

برای ما انسان ها آن کابل برق یک شیء یک بعدی محسوب می شود. چون فقط درازای آن قابل درک است. در باره ی بعدها ی

اضافه در نظریه‌ی ریسمان هم چنین چیزی رخ می دهد. ما به خاطر اندازه ی بزرگ خود از درک این ابعاد اضافی عاجزیم، اما

این ابعاد برای ریسمان ها با انرژی زیاد قابل دسترسی است. این ریسمان ها می توانند دور این ابعاد کوچک فشرده ی اضافی

به شکل های مختلفی پیچیده باشند. طبق نظریه‌ی کامران وفا و همکارانش پیچیده شدن ریسمان ها در ابعاد فشرده،

از نقطه نظر ما مثل بیش تر کردن جرم یک ذره ی نقطه ای است. تعداد حالات، به تنوع راه های پیچیده شدن ریسمان ها

در ابعاد اضافه بستگی دارد. می توان نشان داد با پیچاندن ریسمان ها در این ابعاد اضافی، فواصل طولی در ابعاد قابل

درک برای ما عوض می شود و می توان تشکیل یک سیاه چاله را توضیح داد. دو سؤال وجود داشت: ابعاد فشرده ی

ریسمان ها به چه دردی می خورند؟ و حالات میکروسکوپی سیاه چاله ها کجا هستند؟ این پژوهش نشان داد این

دو سؤال جواب یک دیگرند.

می نوشید، گفت: «بعضی از مردم از این که نمی دونن چرا ماه

روی زمین نمی افته اذیت نمی شن. چرا؟»

عمو آلبرت پکی به پییش زد و به من که توی قاشق بودم

زل زد: «چون وقت ندارن و باید پاپیونشون رو مرتب کنن.»

حق با عمو آلبرت بود و من باید به سرعت می رفتم و حالا با

اشاره ی او فهمیده بودم به لطف کامران وفا سر و وضع مناسبی

هم ندارم. عمو آلبرت دوباره رو کرد به کامران وفا و گفت:

«مسئله، اولویت بندی و برنامه ریزی برای دیدنه کامران. اگه

چشم هاتو باز کنی؛ می تونی هم پاپیونت رو ببینی، هم ماه رو.»

– درسته، البته خبرهای زیادی توی ابعادی هست که ما

نمی بینیم.

بعد دوباره اشاره ای به ماه کرد و لبخند زد: «آلبرت عزیز،

دنیا پر از این ابعاد اضافی راز آلوده.»

عمو آلبرت انگشت هایش را به هم زد و گفت: «کافیه اثرات

این چیزی اضافه ی نادیدنی رو در دنیای قابل دیدنمان درست

تفسیر کنی کامران. این یه مدل دیگه از دیدنه. دیدن به

عمو آلبرت پییش را از جیبش بیرون آورد: «همین که نور

ماه، این کافه رو برایشان روشن نکرده، خدا رو شکر می کنم. من

تجربه و استعداد کافی برای روبه روشن شدن با پدر ماری رو ندارم!»

خواستسم از روی کشش کامران وفا بروم به سمت قاشق که

یک مرتبه صندلی اش را عقب کشید و پایش را روی آن یکی پا

انداخت و با دیدن من بلند گفت: «آلبرت مارمولک!»

تا خواستم حرکتی بکنم با دست ضربه ای به من زد. نزدیک

بود فراک زیبایم نخ کش بشود و همه ی زحمت هایم به باد برود.

لعنتی به زمین و زمان فرستادم و دویدم توی گودی قاشقی که

روی زمین افتاده بود و خودم را جمع کردم.

– ماه رو ببین آلبرت، راستی راستی از اون شب های مهتابیه

امشب.

حق با کامران وفا بود و درست محل قرار من را با انگشت

نشان می داد، لب پنجره ی کافه. چیزی به قرارم نمانده بود،

درست پنج دقیقه ی دیگر.

همان طور که به ماه زل زده بود و به آرامی آمریکانواش را

کودک

باسؤال های فیزیکی

کامران وفا تولد: ۱۳۳۹ مرگ: او هنوز زنده است.

کامران وفا، استاد ایرانی آمریکایی فیزیک دانشگاه هاروارد، از فیزیک دانان برجسته در زمینه ی

نظریه‌ی ریسمان است. وفا در سال ۲۰۰۸ میلادی مدال دیراک را دریافت کرد. در سال ۲۰۱۷ و در ایالت

کالیفرنیا هم، او و دو نفر از هم کارانش به پاس پیش برد دانش در نظریه‌ی ریسمان، گرانث کوانتومی و نظریه‌ی

میدان های کوانتومی برنده ی جایزه ی فیزیک بنیادی شدند. دکتر وفا درباره ی علاقه ی خود به فیزیک می گوید:

«به یاد دارم زمانی که کلاس اول دبستان بودم هر زمان که به ماه نگاه می کردم این سؤال که چرا ماه به زمین نمی افتد

اذیت می می کرد! و این که چرا دیگران از این موضوع اذیت نمی شوند؟ انگار این طور سؤال ها نامربوطند! همین نوع سؤال ها

بودند که بعد از دوران کودکی مرا به فیزیک علاقه مند کردند.»

دکتر وفا در گردهمایی ها و سمینارهای زیادی در ایران به صورت حضوری یا آنلاین شرکت می کند. او متولی «شبکه ی

ایرانیان برای دانش و نوآوری» (NIKI) است. این مؤسسه فعالیت های عام المنفعه ی زیادی در ایران انجام داده که از

جمله ی آن ها می توان به تأسیس مرکز تحقیقات پیش گیری و درمان زخم های مزمن در زنجان اشاره کرد. او معتقد

است: «علم بی مرز است، یعنی مهم نیست دانش از کجا نشئت می گیرد. مردم بخش های مختلف جهان می توانند

در آن سهم داشته باشند و البته که داشته اند. این یکی از دلایل مهمی است که علم پیشرفت می کند. تعامل با

مردمان مختلف از فرهنگ ها و پیش زمینه های مختلف از بخش های جالب دانشمند بودن است.»

ندیدم کس بدین حاضر جواب!

● غزل محمدی



سهراب پر دختیم. در این قسمت

به سراغ داستان های منظوم

نظامی گنجوی می رویم.

در میان کل کل های شخصیت های

داستان ها، ماجرای مناظره ی خسرو

و فرهاد بسیار خواندنی است.

حاضر جوابی های پشت سر هم

فرهاد از پافشاری درونی اش حکایت

می کند برای چیزی که می خواهد

به دست بیاورد، یعنی عشق. گاهی

شاخ بازی های آدم ها برخاسته از یک

نیروی درونی است که می جوشد و

همین باعث می شود حرف هایی بزنند

و کارهایی کنند که آن ها را از دیگران

متمایز کند و از آن ها شاخی جذاب

بسازد مثل فرهاد. تنها سلاح فرهاد

در رقابت نفس گیرش با خسرو زبان

بود. هر چند شاخ بازی های فرهاد در

محدوده ی زبان نماند و وارد عمل

نیز شد. داستان کوه کنی فرهاد و

برداشتن یک کوه از سر راه معشوقش

شاید بزرگ ترین شاخ بازی عشقی

تاریخ ادبیات باشد. این بخش از

مناظره ی خسرو و فرهاد را بخوانید،

ماجرا از پرسش خسرو و پاسخ فرهاد

آغاز می شود:

نخستین بار گفتش کز کجایی؟

بگفت از دار ملک آشنایی

بگفت آن جا به بیعت در چه جوشند؟

بگفت انده خرد و جان فروشند

بگفتا جان فروشی در ادب نیست

بگفت از عشق بازان این عجب نیست

بگفت از دل شدی عاشق بدین سان؟

بگفت از دل تو می گویی من از جان

بگفتا عشق شیرین تر تو چون است؟

بگفت از جان شیرینم فزون است

بگفتا هر شبش بینی چو مهتاب؟

بگفت آری چو خواب آید، کجا خواب؟

فسنه هسلے و دل ننگ

● آذر صادقیان

چه شد آن سال های آبی رنگ

آن شب و روزهای پاک و قشنگ

تن سبز آبیست صدف پرور

موج هایست سفید و کف آور

ساحل ت ماسه های روشن داشت

آدم آن جا دل نشستن داشت

پیش تو درک حس ماهی ها

غرق در فکر وسعت دریا

توی چشم ستاره پیدا بود

رنگ مهتاب در تو زیبا بود

بعد از آن روزهای آبی رنگ

دیدمت خسته هستی و دل تنگ

شده ای بی طراوت و بد حال

مثل جنگل، زباله دار شمال

نیست از موج خنده ات خبری

هست در چشم تو غمی خزری

چه شد این اتفاق ها افتاد؟

رفت لبخند آبیست بر باد

حال تو رفته رفته بدتر شد

موج هایست زباله آور شد

در دلت جشن و شور بطری هاست

چه کسی این چنین تورا می خواست؟!

آه و افسوس با تو بد کردیم

چه بلایی سر تو آوردیم!!



بگفت آسودگی بر من حرام است

بگفتا رو صبوری کن در این درد

بگفت از جان صبوری چون توان کرد؟

بگفت از صبر کردن کس خجل نیست

بگفت این دل تواند کرد دل نیست

...چو عاجز گشت خسرو در جوابش

نیامد بیش پرسیدن صوابش

به یاران گفت کز خاکی و آبی

ندیدم کس بدین حاضر جوابی

پیشه، شغل

بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟

بگفت آن که به باشم خفته در خاک

بگفتا گر خرامی در سَر ایش؟

بگفت اندازم این سر ز بر پایش

بگفتا گر کند چشم تو را ریش؟

بگفت این چشم دیگر دارمش پیش

...بگفتا گر بخواهد هر چه داری؟

بگفت این از خدا خواهد به زاری

بگفتا گر به سر یابیش خشنود؟

بگفت از گردن این وام افکنم زود

بگفتا دوستیش از طبع بگذار

بگفت از دوستان ناید چنین کار

بگفت آسوده شو کاین کار خام است

فرهاد

از فرط عاشقی سر

خود را قرضی می داند

که باید به معشوق خود

پرداخت کند.

نگاهی به شاخ ها، شاخ بازی ها و

شاخ سراسی ها

در ادبیات فارسی ۲

چون مدتی از چاپ قسمت

نخست این نوشته ها می گذرد

و شاید آن را از یاد برده یا اصلاً

نخوانده باشید، برایتان بگویم که

من کرم کتاب هستم و در این متن

متوجه می شوید چرا. موضوع این



